



## بانوان افتخار آفرین ایران زمین سردار مریم بختیاری

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی  
انتشار: ۲۳ مرداد ۱۳۹۳ | ۱۱ دقیقه مطالعه



### چکیده مقاله

تولد و دوران نوجوانی سال ۱۲۵۳ خورشیدی، دختری ایرانی در یک خانواده اصیل بختیاری دیده به گیتی گشود. دختری که در دوران جوانی از تاثیرگذارترین زنان روزگار خویش و پرچمدار آزادی و سرفرازی ایران و ایرانیان شد. دختری که او را «بی بی مریم» نامیدند، در سخت ترین شرایط و در حالی که در حدود ۹ سالگی پدرش به دستور ناصرالدین شاه و با اشاره ظل السلطان حاکم مستبد اصفهان کشته شده بود، بزرگ شد و به بالندگی رسید. تاثیرات و آموزش هایی که بی بی مریم از پدرش حسینقلی خان ایلخانی بختیاری و برادرش علیقلی خان سردار اسعد



تولد و دوران نوجوانی

سال ۱۲۵۳ خورشیدی، دختری ایرانی در یک خانواده اصیل بختیاری دیده به گیتی گشود. دختری که در دوران جوانی از تاثیرگذارترین زنان روزگار خویش و پرچمدار آزادی و سرفرازی ایران و ایرانیان شد. دختری که او را «بی بی مریم» نامیدند، در سخت ترین شرایط و در حالی که در حدود ۹ سالگی پدرش به دستور ناصرالدین شاه و با اشاره ظل السلطان حاکم مستبد اصفهان کشته شده بود، بزرگ شد و به بالندگی رسید. تاثیرات و آموزش هایی که بی بی مریم از پدرش حسینقلی خان ایلخانی بختیاری و برادرش علیقلی خان سردار اسعد بختیاری پذیرفت، راه او را به سوی آینده باز کرد و چنان شد که او با کوشش خستگی ناپذیر و پایداری کم مانندش به عنوان یکی از مبارزترین سرداران آزادی خواه ایرانی در شمار آید. گوشه ای از کنش و منش «بی بی مریم» که در روزنامه خاطراتش به قلم ساده و روان خودش ثبت شده است و دربرگیرنده خاطرات دوران کودکی تا جوانی اوست، دریچه ای برای شناخت بهتر او به روی ما می گشاید.

### سردار مریم و مطالبه حقوق زنان:

بی بی مریم که در یک جامعه مردسالار به دنیا آمده و در سنین نوجوانی برخلاف خواست خود مجبور به ازدواج شده و از حق ارث نیز محروم شده بود، عمق مشکلات و مسائل زن ایرانی را درک می کند پس به سهم خود سکوت تاریخی زن ایرانی را می شکند و به اعتراض نسبت به این نابرابری ها و پایمال شدن حقوق زنان می پردازد و خواستار زدودن سنت های رایج مردسالارانه در جامعه ایرانی همچون سنت ناف بُری و ازدواج اجباری، نابرابری حق ارث،

نداشتن حق طلاق، نابرخورداری از حق آموزش می شود. سردار مریم ریشه بسیاری از این نابرابری ها را آگاهی نداشتن زنان از حقوق اولیه خود می داند و می نویسد:

« ... تمام بدبختی های ما از خودمان می باشد زیرا که نه علم داریم و نه حقوق خود را می دانیم، اگر ما هم بدانستیم که برای چه خلقت شدیم البته در اطراف حقوق خود جان فشانی ها می کردیم. ما حالا فکر می کنیم فقط برای رفع شهوت مردها خلق شده ایم یا برای اسارت و کنیزی خلق شده ایم. ما می توانستیم برای حقوق انسانی خود به تمام ملل عالم تظلم بکنیم و حقوق خود را برقرار بکنیم زیرا که امروز قرن بیستم می باشد و [ به ] اصطلاح فرنگی ها عصر طلایی. امروز زن های اروپایی در تمام اداره جات دولتی و ملتی مقام بزرگی را دارا می باشند، کرسی وکالت را اشغال نموده اند اما ما زن های ایرانی ابدًا از عالم انسانیت خارجیم ... ».

**سردار مریم از آرزوهای برباد رفته خود و بسیاری از زنان ایرانی و به ویژه زن بختیاری برای "برکندن سنت های پوسیده از بیخ و بن" سخن می گوید و می نویسد:**

« ... ای بسی آرزو که خاک شده، چه قدر آرزو داشتم که در بختیاری کارهای نیک بکنم خصوصاً برای زن های بدبخت ... ».

**سردار مریم، نقش زن در جامعه را بسیار محدودتر از جایگاه واقعی او می داند و خواستار است که زنان از نقش و جایگاه واقعی خود در جامعه آگاهی یابند و آن را به دست آورند. او در این مورد می نویسد:**

« ... در ایران زن های بدبخت یا باید بزک بکنند، شبانه روز در فکر لباس و پودر و سرخاب باشند یا خیاطی و ریسمان تابیدن، کار بزرگ آن ها همین است. افسوس که وجود چندین [ میلیون ] زن در خاک ایران از عدم علم برای هیچ کس اهمیتی ندارد، کاری که به آن ها می دهند، ترشی، خیار، بادمجان انداختن می باشد. می گویند زن باید خودش را مثل بادمجان کند و میان کوچه راه برود و خدا می داند وقتی که چاقچور و چادر می کند و در کوچه راه می روند و آن روبنده را می زند به یمن بادمجان بزرگ که راه بروند ... »

او ادامه می دهد:

« ... مغازه ای در خیابان لاله زار دیدم، درون یک مغازه چارقد فروشی خیلی اشیاء طلا و جواهر زیر آئینه گذاشته است. به صاحب مغازه گفتم: اینها مال فروش است؟ جواب داد: خیر خانم اینها را خانم ها گرو چارقد تور گذاشته اند. دنیایی افسوس خوردم به بدبختی ملت بیچاره ایران که این قدر بی علم و بدبخت می باشد. آنچه پول در مملکت بود عوض همین چیزها و امثال همین چیزها به خارجه رفت. حالا جواهری که دارند باید عوض پارچه تور بدهند...»

**سردار مریم و ایستادگی در برابر استبداد:**

سردار مریم که از نزدیک شاهد فقر روز افزون مردم و ولخرجی های حاکمان بی تدبیر است، آرزو می کند که ای کاش مالیاتی که مردم می پردازند و سرمایه های طبیعی که در کشور وجود دارد توسط شخصی لایق و منتخب مردم

صرف آبادانی ایران می شد. او این پرسش اساسی را مطرح می کند که آیا ملت یک نفر را به عنوان حاکم انتخاب می کنند تا برایشان بهداری و مدرسه و راه آهن بسازد و کمبود های کشور را جبران کند یا پول مملکت را خرج عیش و عشرت خود و خانم هایش نماید؟

### سردار مریم با روش موجود به ستیز برمی خیزد و در ادامه می نویسد:

«...بدبختانه بعضی از ملت های دنیا عموماً و ملت ایران خصوصاً، سلطان را آیت خدا می دانند... فکر نکنید ببینید چه خاموش و تاریکیم، چند میلیون آدم جمع می شوند از دست رنج سالیانه و هزار جور بدبختی و عذاب دنیایی کورها پول جمع می کنند و به دست یک نفر می دهند، برای این که آن یک نفر قبول زحمت کند اداره تمام زندگی آن ها را بنماید، پس اگر فکر داشته باشیم آن آدم نوکر ملت می باشد نه خدای ملت؛... پس در این صورت هر وقت این مستخدم برای ملت خوب کارکرد او را باید دعا کرد و برقرار داشت، اگر بد کار کرد باید معزول نمود و حسابش را رسید، پدرش را سوخت، نه این که ستایشش نمود...»

### او سکوت در برابر ظلم و ظالم را می شکند و خواستار از میان برداشتن ستم و سرکوب مردم بی پناه از سوی مستبدان می شود:

«... هنوز سرتاسر این خاک به حدی ظلم حکم فرماست که ظالم می تواند ضعیف را بکشد، مال او را ببرد، ناموس او را ببرد. هنوز با این که قرن بیستم می باشد چوب و فلک هست، داغ هست. من بیچاره که یک نفر زن می باشم با چشم خونبار و قلب افسرده این چیزها را می بینم و خون دل می خورم و آرزو داشتم که قدرتی پیدا کنم و رفع تمام این ظلم ها بنمایم و ریشه پوسیده استبداد وحشیانه را از این ولایت قطع کنم...».

### سردار مریم و مبارزه در راه دستیابی به مشروطه:

بی بی مریم که دوران کودکی، نوجوانی و جوانی خود را در دشوارترین شرایط زندگی ایلی سپری کرده بود به خوبی توانسته بود مهارت های رزمی همچون تیراندازی و سوارکاری را بیاموزد و در مبارزات آزادی خواهانه خود به کار بگیرد.

### سردار مریم مبارزات هم میهنان آزادی خواه خود را در راه دستیابی به مشروطه می ستاید و درباره مبارزان مشروطه خواه آذربایجانی می نویسد:

«... آذربایجانی های غیور و رشید که همه وقت برای وطن پرستی و کارهای برجسته پیش قدم بودند، علم آزادی را به سرداری ستارخان و باقرخان معروف بلند نمودند...».

### بی مریم هنگامی که سردار اسعد برادرش و همه جوانان برومند بختیاری در راه رفتن به تهران هستند، عزم راسخ آنها را می ستاید و با سخنانی دلگرم کننده روی به آنها می گوید:

«... حالا که تصمیم دارید در این کار متعهد و مردانه باشید، اگر تمام مردهای رشید بختیاری شهید شدند، تمام زن های بختیاری را جمع نموده، کفن به گردن، تفنگ به دست برای شکست دادن دشمن رو به طرف اردوی استبداد حرکت می کنیم... امیدوارم ... که ریشه استبداد پوسیده را به عقل سرشار و فکر عمیق خودتان و به زور شمشیر

آتش بار جوان های رشید ایرانی از بیخ و بن بکنید...».

اما سردار مریم که در آن شرایط تاریخی نسبت به وضعیت حساس کشور خود احساس مسئولیت می کند، دست روی دست گذاشتن و انتظار کشیدن را جایز نمی داند، پس به گواهی « تاریخ بختیاری »، پیش از ورود سردار اسعد به تهران، مخفیانه به همراه گروهی تفنگدار بختیاری به تهران می رود و در پشت بام خانه ای مشرف به میدان بهارستان، سنگربندی می کند و در هنگام نبرد بختیاری ها با عوامل استبداد به یاریشان می شتابد.

### سردار مریم و نبرد با استعمارگران و اشغالگران:

سردار مریم که در سال ۱۲۸۸ خورشیدی در نبرد آزاد سازی اصفهان به همراه خواهرش « بی بی لیلی » فرماندهی یک ستون سواره نظام بختیاری را بر عهده داشت، در گپرو دار جنگ جهانی اول ( امردادماه ۱۲۹۳ تا آبان ماه ۱۲۹۷ خورشیدی )، نیز که ایران از هر سو مورد تجاوز نیروهای انگلیس و روس قرار داشت، با نیروهایش به نبرد با استعمارگران پرداخت.

در سال ۱۲۹۵ خورشیدی که « ویلهم واسموس » افسر آلمانی با سربازانش در کنار عشایر جنوب ایران علیه انگلیسی ها مبارزه می کرد، سردار مریم بهترین نیروهای خود را برای همراهی با او و دلبران تنگستان و مبارزه با اشغالگران انگلیسی به تنگستان روانه کرد.

در سال ۱۲۹۷ خورشیدی در هنگامه ای که نیروهای اشغال گر روسیه و انگلیس در نزدیکی اصفهان به تعقیب یک گروه لژیون ارتش آلمان و تعدادی از نمایندگان سیاسی آلمان پرداختند، سردار مریم که می خواست با پشتیبانی متحدین و به ویژه آلمانی ها به مبارزه با استعمارگران روسی و انگلیسی بپردازد، با نیروهای زیر فرماندهی خود در منطقه تیران و کرون در برابر نیروهای مشترک انگلیس و روس ایستادند و پس از جنگ سختی ، آنها را به عقب نشینی وادار نمودند و لژیون آلمانی را نجات داده و با خود به پایگاهشان در « سورشجان » در منطقه بختیاری برده و پناه دادند و پس از مدتی از راه خاک عثمانی، آنان را از ایران بیرون بردند.

خبر نجات لژیون آلمانی به کمک سردار مریم بختیاری، امپراتور آلمان « ویلهم دوم » را برآن داشت که به پاس این شجاعت، بالاترین نشان امپراتوری آلمان یعنی « صلیب آهنین» را همراه با یک حکم و تصویر میناکاری و الماس نشان برای سردار مریم بفرستد.

### پایگاه سردار مریم، پناهگاه آزادی خواهان:

خانه سردار مریم همیشه پناهگاه آزادی خواهان بود. در دوران جنگ جهانی اول نیز که ملیون ایران به مخالفت با اشغالگران روس و انگلیس پرداختند و از سیاست های آلمان و عثمانی حمایت می کردند با تضعیف دولت عثمانی و تسلط انگلیسی ها بر بغداد، گروهی از فعالان سیاسی و فرهنگی همچون علی اکبر دهخدا، ملک شعرا بهار، وحید دستگردی و... به خانه سردار مریم پناه بردند.

دکتر محمد مصدق هم یکی دیگر از آزادی خواهان نامی بود که پس از گریز از دست عوامل استبداد، مدتی به

بختیاری رفت. دکتر مصدق هنگامی که درسوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ خورشیدی زیر فشار انگلیسی ها توسط سید ضیاء از حکومت فارس عزل شد، از اصفهان به بختیاری رفت و میهمان سردار مریم شد. از این روی دکتر مصدق تا پایان عمر همواره از سردار مریم و قوم بختیاری به نیکی یاد می کرد.

### آزادی ایران و ایرانیان، یگانه آرزوی سردار مریم:

سردار مریم بختیاری، سرانجام در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، در اصفهان زندگی را بدرود گفت و پیکرش در آرامگاه تخت فولاد اصفهان در تکیه میرفندرسکی به خاک سپرده شد و خانه او را که در اصفهان در چهارراه قصر ابتدای خیابان شیخ بهایی واقع بود بنا به وصیت خودش به اداره فرهنگ هدیه دادند که در محل آن مدرسه رودابه ساخته شد.

اما یگانه آرزوی راستین سردار مریم بختیاری از دوران جوانی تا آخرین لحظات عمر، همان آرزویی بود که روزی با نگاه به آینده در روزنامه خاطراتش به صورت سوالی سخت و سنگین با نسل پس از خود در میان نهاده بود. او در آن سال ها، شاید از ما که امروز این خطوط را می خوانیم، پرسیده بود:

«... ای کسانی که روزنامه مرا مطالعه می نمایید، اگر در عصر شما "ایران" وطن عزیز مرا و خودتان [را] دیدید به دانش و علم نورانی و مشعشع شده و قدم در راه و خاک آزادی گذاشتید یا در سایه علم و تمدن زندگانی نمودید از من بیچاره که یگانه آرزویم تمدن ایران است، یادی بنمایید. آیا ساعتی که من در قعر گور خوابیده ام شما ایرانی های بدبخت، آزادید؟ با کمال سرفرازی قدم های شمرده شمرده می زنید؟...»

### برگرفته از تارنگار بختیاری ها

#### ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «سردار مریم بختیاری»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1533/pdf/سردار-مریم-بختیاری.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵